



Global Storybooks

globalstorybooks.net

ڪوسا لاه نچھ / Children of wax

✎ Southern African Folktales

✎ Wiehan de Jager

✎ Marzieh Mohammadian Haghighi (fa)



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 3.0 International License.
<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>



ڪوسا لاه نچھ

Children of wax



✎ Southern African Folktales

✎ Wiehan de Jager

✎ Marzieh Mohammadian Haghighi

|| 2

🗨️ / English (en) / فارسی (fa)



روزی روزگاری خانوایه ای بوَدند که شاد زندگی می
گردند.

...

Once upon a time, there lived a happy
family.

They never fought with each other.
They helped their parents at home and
in the fields.

...

آنها هیچوقت با هم نجنگیدند. آنها در خانه و زمین
کشتاورزی به پدر و مادرشان کمک کردند.





وَلِي أَنهَإِ إِجَازَهٗ يَ نَزْدِيكَ شِدَنَ بِهٖ أَتَش رَا نَدَاشْتَنَد.

...

But they were not allowed to go near a fire.

And as the sun rose, he flew away
singing into the morning light.

...

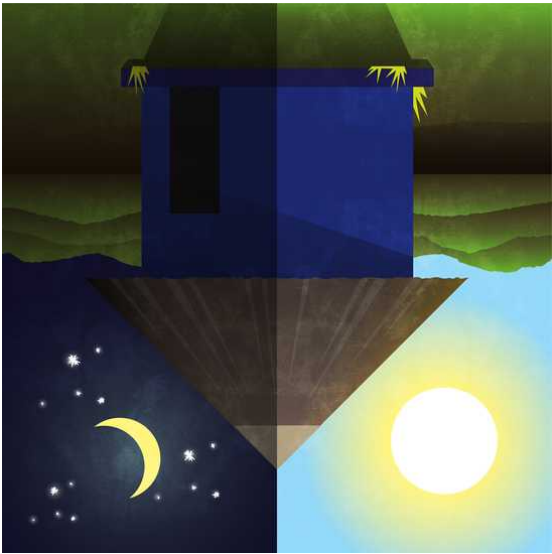
آواز آفتاب طلوع کرد پندار پشانی همتی به طور که آواز
می خواند به دور دست ه پرواز کرد.

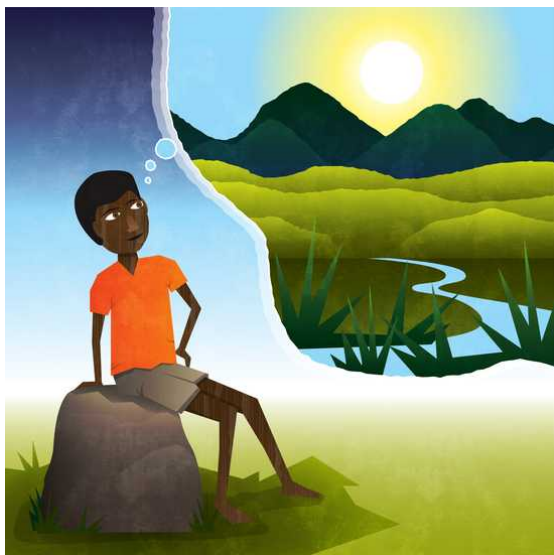


They had to do all their work during the
night. Because they were made of wax!

...

آنچه مخمور بودند که تمام کارهایشان را در طول شب
انجام دهند. چون پنداشان از جنس موم بود.

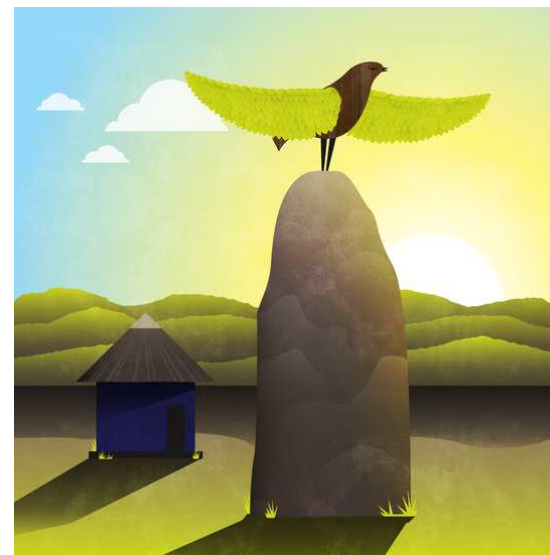




أما یکی از پسرها آرزو داشت که در زیر نور آفتاب
بیرون برود.

...

But one of the boys longed to go out in
the sunlight.



آنها برادرشان را که به شکل پرنده در آمده بود را بالای
یک کوه بلند بردند.

...

They took their bird brother up to a
high mountain.

But they made a plan. They shaped the lump of melted wax into a bird.

...

ولی آنچه ها یک قشه کشته کردند. اینج گوله ی نوپ شده
موم را به شکل یک پرنده در آورند.



One day the longing was too strong. His brothers warned him...

...

یک روز، دینگی تیراوست طاقت نداشت. برادرهایش به او
هشدار دادند که بیرون نروند.





أما دیگر خیلی دیر شده بود! او در اثر آفتاب سوزان
ذوب شد.

...

But it was too late! He melted in the hot
sun.



بچه های مومی خیلی ناراحت شدند که دیدند
برادرشان در جلوی چشمشان ذوب شد.

...

The wax children were so sad to see
their brother melting away.